

## بررسی تطبیقی کارکردهای پیشگویی در حماسه‌های بزرگ جهان (شاهنامه، ایلیاد، ادیسه)

سکینه غلامپور دهکی\* - علی محمد پشتدار\*\*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی  
دانشگاه پیام نور

### چکیده

یافتن وجوه مشترک میان آثار مکتوب اقوام هم‌ریشه، امری بدیهی است. در زمینه پیشگویی نیز شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان اعتقادات و باورهای مردم کشورهای مختلف وجود دارد و همچنین از مشترکات حماسه‌های بزرگ جهان، می‌توان به پیشگویی یا پیش‌دانی اشاره کرد؛ این امر در شاهنامه، و ایلیاد و ادیسه نیز به کرات دیده می‌شود. هدف از این پژوهش که با روش تحقیق نظری، مطالعه و تحلیل تطبیقی صورت گرفته است، نیم‌نگاهی است از دریچه ادبیات تطبیقی به مقوله کارکرد پیشگویی در سه اثر حماسی شاهنامه، ایلیاد و ادیسه. نتایج بررسی این امر، خویشاوندی و تجربه‌های مشترک اقوام هم‌خانواده هند و اروپایی، و باورهای آنان را که در حماسه‌های آنها تجلی یافته است، نشان می‌دهد. و همچنین، نتیجه می‌گیریم که هر چه انسان انجام می‌دهد، نتیجه تدبیر و عملکرد خود او است.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات تطبیقی، پیشگویی، شاهنامه، ایلیاد، ادیسه.

---

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۱/۱۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۲۲

\*Email: ghsekineh@yahoo.com (نویسنده مسئول)

\*\*Email: am\_poshtdar@pnu.ac.ir

## مقدمه

انسان از همات آغاز از نادانی گریزان بوده است و برای اینکه بر ترس خود از اتفاقات آینده که در هاله ابهام قرار داشته است، بکاهد، دست به اعمال گوناگون از جمله رمالی، جادوگری، ستاره‌شناسی، ارتباط با ارواح، قرار گرفتن در خلسه و... می‌زده است. اهمیت این امر سبب شده است که همواره پیشگویی دلیلی اقناع‌کننده در دست پیامبران و حربه‌ای فریبنده در دست شیادان باشد.

پیشگویی همواره در میان گروه‌هایی مورد اقبال بوده است؛ «...این اعتقاد نادرست و شگفت‌آور همواره دوشادوش دین، اندیشه و دانش بشری، در مسیر تاریخ پیش آمده است؛ حتی در جوامع پیشرفته امروزی هم کسانی هستند که به آنها امید می‌بندند و به گره‌گشایی طالع‌بینی و پیشگویی باور دارند.» (همتیان ۱۳۸۲: ۱۲)

در ادامه باید دید که پیشگویی چیست که اغلب ملت‌های جهان از گذشته‌های دور تا به امروز همواره به آن توجه داشته‌اند؟

«پیشگویی را می‌توان یکی از علوم بسیار قدیم و اولیّه و همچنین سخن گفتن از واقعه‌ای، در آینده دور یا نزدیک، بدون در نظر گرفتن واقع شدن یا نشدن آن نامید.» (میرزا نیکنام و صرفی ۱۳۸۱: ۱۶۱)

مطالبی به صورت مجمل و پراکنده درباره «پیشگویی در شاهنامه» نوشته شده است که از جمله می‌توان به سرامی (۱۳۶۸) اشاره کرد که در قسمت «کردارهای مابعدالطبیعی در داستان‌های شاهنامه»، به مقوله پیشگویی گریزی زده است. همچنین مقاله «پیشگویی در شاهنامه حکیم فردوسی»، حسین میرزا نیکنام و محمدرضا صرفی (۱۳۸۱) به طور خاص به این مقوله در شاهنامه پرداخته است؛ اما در زمینه تطبیق مقوله پیشگویی در شاهنامه و حماسه‌های یونانی پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

در این مقاله سعی شده است موضوع پیشگویی در شاهنامه و حماسه‌های یونانی /ایلیاد و ادیسه از منظر اسطوره‌شناسی تطبیقی تحلیل گردد. محور و موضوع اصلی پژوهش این است که چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی از لحاظ مضمون پیشگویی در این آثار وجود دارد؟ و همچنین کارکرد پیشگویی در میان دو تمدن به چه صورت است؟

فرضیه پژوهش بر این اساس استوار است که با علم به خویشاوندی اقوام هند و اروپایی، شباهت‌های بنیادین در اسطوره‌های ایران و یونان، در مقام دو ملت کهن آریایی، کاملاً مشهود است؛ اما در زمینه کارکرد پیشگویی تفاوت‌هایی دیده می‌شود که این امر به فاصله‌زمانی و مکانی که میان دو تمدن وجود دارد، برمی‌گردد. پیشگویی در شاهنامه و حماسه‌های هومری از طریق خواب و رؤیا، امور ماوراءطبیعی، حکیم و موبد و راهب، شهریاران، پهلوان و... صورت می‌گیرد. هرچند که شباهت‌های ساختاری پیشگویی در هر سه اثر مشهود است، از لحاظ نوع کارکرد یا ژرف‌ساخت تفاوت‌هایی دیده می‌شود. در شاهنامه پیشگویی رنگ خردپذیری می‌گیرد و اغلب به دور از منفعت‌طلبی و سودجویی شخصی است. ولی در /ایلیاد، پیشگویی کلی و تلویحی بوده است و شنونده را به باور به تحقق سرنوشت راغب می‌کند «هر دو کتاب (شاهنامه و /ایلیاد) از دورانی حکایت می‌کنند که تمدن بشری در حال تکوین است، غرایز با آن‌که رو به تقطیر و تلطیف شدن نهاده‌اند، در /ایلیاد هنوز خام‌اند و شور بر ملاحظات دیگر غلبه دارد. در شاهنامه که کتاب متاخرتر است، آنها را با پختگی بیشتری همراه می‌بینیم.» (اسلامی ندوشن ۱۳۷۸: ۱۱۲) همچنین در کتاب /ادیسه پیشگویی را موهبت و الهام خدایی می‌دانستند، که «آپولون»<sup>۱</sup> به کسانی که بتوانند کارساز همه مردم باشند، ارزانی می‌دارد. «... وی توانسته بود با هنر پیش‌بینی که از آپولون به یاد داشت، کشتی‌های مردم «آخای»<sup>۲</sup> را تا «ایلیون»<sup>۳</sup> ببرد» (هومر ۱۳۷۲: ۴۷)

1. Apollon  
3. Ilion

2. Achaie

## کارکرد

کارکرد در اصل از مفاهیم مکاتب جامعه‌شناسی محسوب می‌شود که به حوزه‌های دیگر علوم انسانی راه یافته و متداول گردیده است و به مجموعه فعالیت‌هایی اطلاق می‌گردد که در جهت برآوردن یک نیاز و یا نیازهای نظام انجام می‌گیرد.

واژه «Function» از ریشه لاتینی «Functio» به معنای انجام یک وظیفه گرفته شده و در فارسی معادل‌هایی چون نقش، عمل، خدمت و شغل یافته است.

از مهم‌ترین کارکردگرایان می‌توان به کنت، دورکیم، اسپنسر و... اشاره نمود. «اگوست کنت<sup>۱</sup> با استفاده از واژه اثبات‌گرایی معتقد است که تمام معارف و علوم بشری به تدریج رشد کرده و کامل شده‌اند و به نقطه اوج خودشان یعنی اثبات‌گرایی رسیده‌اند. وی جهت تبیین جامعه از روش‌های علوم طبیعی استفاده نمود. از نظر وی علوم انسانی هم باید به طور دقیق و عینی کاری را بکنند که علوم طبیعی کرده‌اند.» (ابوالحسن تنهایی ۱۳۷۹: ۱۰۸)

در کتاب *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، به سه نوع کارکرد اشاره شده است:

- کارکرد فردگرایانه: که بر نیازهای کنش‌گران و انواع ساختارهای ناشی از پاسخگویی به این نیازها راجع است؛

- کارکرد فیمابینی: که بر روابط اجتماعی و مکانیسم‌های تطبیق با فشارهای موجود در این روابط تأکید می‌ورزد؛

- کارکرد اجتماعی: که ره‌یافت غالب در این نظریه به شمار می‌آید و به ساختارهای اجتماعی و نهادهای جامعه، روابط داخلی آنها و تأثیر الزام‌آورشان روی کنشگران اجتماعی توجه دارد.» (ریترز ۱۳۸۲: ۱۳۱)

## پیشگویی

پیشگویی در معنای لغوی، یعنی از پیش گفتن، یعنی از اتفاقات قبل از وقوع آگاهی داشتن. پیشگویی گرچه باور محسوب می‌شود، در گذشته‌های دور علم تلقی می‌شد. پیشگویی را می‌توان یکی از علوم بسیار قدیم و اولیه دانست که بشر همیشه خواستار آن بوده است تا بتواند با آن به اسرار زندگی پی ببرد و به آرزوهای خود دست یابد.

پیشگویی یا پیش‌دانی دارای کارکرد اجتماعی است؛ یعنی یکی پیشگویی می‌کند و دیگری بر اساس اعتماد به قول او دست به کاری می‌زند تا نفعی به دست آورد یا از بلایی بگریزد، به قولی دانستن امری و عملی شدن آن، که حاصلی جز جبر ندارد؛ زیرا انسان را از تلاش و کوشش بازمی‌دارد و اگر کاری انجام گیرد، سبب می‌شود تا تقدیر درست گردد. در این مقاله، روایت‌هایی آورده شده که ظاهراً جبری است، اما کسانی آنها را نقل می‌کنند که بر تلاش و کوشش تاکید ورزیده‌اند. سخن اصلی همه این روایت‌ها آن است که هرچه انسان انجام می‌دهد، نتیجه تدبیر عملکرد خود او است، حتی اگر دقیقاً مطابق خبر یا آگاهی وی باشد که شخص از طریق خواب یا پیشگویی یا نجوم از آن مطلع شده باشد. و همچنین پندی است به انسان‌ها که کار خود کنند و حد انسانی خویش را نگه دارند و از پیشگویی یا فال و امثال آن بپزھیرند.

### کارکردهای مشترک تقدیر و پیشگویی در شاهنامه، ایللیاد و ادیسه

تقدیر باوری، ارتباط تنگاتنگی با پیشگویی دارد. مسأله تقدیر در کتابی چون شاهنامه، چیزی جز پژواک کردار آدمی نیست. با اینکه فردوسی بارها به ناتوانی انسان در فهم بازی‌های زندگی اشاره می‌کند و آدمی را در برابر نیروی شگفت

سرنوشت گرفتار می‌بیند، بر این نکته نیز تأکید می‌کند که سرنوشت و تقدیر، از قاعده‌ای خردپذیر پیروی می‌کند و ارتباطی ناگسستنی با رفتارهای آدمی دارد. پهلوانانی که از منش انسانی دور می‌شوند و هنجارهای زندگی را می‌شکنند، از سرپنجه تقدیر رهایی ندارند.

برای نمونه، شوربختی پهلوان زشت‌رفتاری چون افراسیاب، پیش از آن که ریشه در تقدیر و سرنوشت او داشته باشد، نتیجه هنجارشکنی‌ها و بداندیشی‌های او بوده است. حتی پهلوانان نیک‌اندیش و راستی‌جویی مانند سیاوش نیز هنگامی که پناه به دشمنی چون افراسیاب می‌برد، در مقابل تقدیر ناتوان و چاره‌ناپذیر می‌ماند. پس خطا و لغزش آدمی با تقدیر قرین و همراه است. با وجود این، همواره سایه تقدیر بر انسان‌های شاهنامه سنگینی می‌کند و هیچ رویدادی نیست که به دور از بازی‌های سرنوشت باشد. از آن رو که آدمی همواره در آستانه لغزش است و اشتباه و خطا پیوسته با زندگی او است.

به همین دلیل است که در شاهنامه بر بی‌اعتباری جهان و اغتنام فرصت تأکید می‌شود. اما باید توجه داشت که تنها شاهنامه نیست که تقدیرباوری و ناگزیری سرنوشت را پر رنگ و فراگیر نشان می‌دهد. بلکه آثار حماسی آکنده از چنین مفهومی‌اند، اما در شاهنامه، بیش از هر اثر حماسی دیگر، تقدیر و سرنوشت، رنگی از خردپذیری و قاعده‌مندی می‌گیرد.

چنان‌که در حماسه / دیسه نیز بر این امر تأکید شده است، زئوس در محفل خدایان سبب درد و رنج آدمیان را خردناپذیری آنان می‌داند، و از اینکه آدمیان هر امر نابکاری و ناخوشایندی را به خدایان سرنوشت نسبت می‌دهند، معترض است. برای نمونه سرنوشت شوم «اژیست»<sup>۱</sup> که پسر «آگامنون»<sup>۲</sup> او را کشته

---

1. Egyst

2. Agamemnon

است، نتیجه کردار زشت و بی‌خردی اژیست بود. «با همین اندیشه که در سر داشت به آن خدایان گفت: آه! راستی چه نکوهش‌هایی که آدمی زادگان به خدایان نمی‌کنند! و اگر سخنانشان را بشنویم، دردهای ایشان از ماست؛ اما از بی‌خردی ایشان است که بیش از آنچه سرنوشت، خواستار آن باشد، آزار بردند. پیش از این با آن که سرنوشت روا نمی‌داشت، اژیست زن مشروع پسر "آتره"<sup>۱</sup> را همسر خود کرد و در بازگشت وی را کشت؛ با این همه می‌دانست چه مرگ هراس‌انگیزی در کمین اوست؛ زیرا که ما وی را آگاه کرده بودیم.» (هومر ۱۳۸۵: ۱۱)

با توجه به مطالب گفته شده، پیشگویی یکی از باورهایی است که دارای کارکرد اجتماعی و فردی است و در طول تاریخ همواره مورد توجه حاکمان و دست‌اندرکاران قدرت قرار گرفته است و از آن به عنوان دستاویزی برای پیشبرد اهداف و مقاصد اجتماعی و سیاسی و... استفاده می‌کرده‌اند که منجر به نظم و ثبات و وحدت در جامعه می‌شد.

در این راستا، برای تبیین موضوع با ذکر نمونه‌هایی، به بررسی کارکردهای مشترک پیشگویی در شاهنامه، ایللیاد و ادیسه می‌پردازیم.

## ۱- کارکرد پیشگویی از طریق رؤیا و خواب

در پندارهای اساطیری، رؤیا برزخی میان عالم شهود و عالم غیب است. و بسیاری از رویدادهای داستان‌های حماسی پیش از آنکه در عالم بیداری وقوع یابند، در خواب رخ می‌دهند. (سرامی ۱۳۶۸: ۵۵۴) هرچند، خوابی که آینده را بیان کند، نشان از وجود تقدیری معین و مشخص دارد و نقش اراده انسانی را کم‌رنگ می‌کند.

---

1. Atree

خواب در شاهنامه فردوسی بی بنیاد و بی‌معنا نیست، بلکه دری است به سوی جهان پیچ در پیچ و تاریک و رازآمیز که بر همگان نهفته است. رؤیا و خواب در شاهنامه راه نهاده شده از جانب عالم غیب در پیشروی انسان‌ها است که از طریق آن آدمیان به مصلحت خویش رهنمون می‌شوند. پادشاهان، قهرمانان و... می‌کوشند که باگزاردن خواب و گشودن رازهای آن، آینده را پیش‌بینی کنند؛

نگر خواب را بیهوده نشمری	یکی بهره دانی ز پیغمبری
بویژه که شاه جهان بیندش	روان درخشنده بگزیندش
ستاره زند رای با چرخ و ماه	سخن‌ها پراکنده گردد به راه
روان‌های روشن ببیند به خواب	همه بودنی‌ها چو آتش بر آب

(فردوسی ۱۳۸۸: ۱۲۰۶)

چنان‌که در ابیات فوق مذکور است، در حماسه بزرگ ایرانی، هفت اختر، درمورد آدمیان رایزنی می‌کنند و بدین وسیله انسان در خواب به سوی عالم نمان راه می‌یابد و از آینده خبردار می‌شود.

در آثار هومر نیز خدایان که تدبیر همه امور به دست آنان است، پس از رایزنی و رقم‌زدن سرنوشت انسانی، شبیحی یا الهه‌ای را در عالم خواب به انسان می‌گمارند و دری از حقایق عالم غیب را بر او می‌گشایند و به واسطه آن انسان حوادث آینده را پیش‌بینی می‌نماید.

هومر در *ایلیاد* خواب را پیام «ژئوس»<sup>۱</sup> خدای خدایان معرفی می‌کند؛ یعنی به کمک خواب، می‌توان به روایی یا ناروایی امری آگاه شد و علت خشم خدایان را فهمید. «... برویم از پیشگویی یا کاهنی یا از خواب‌گزاری جو یا شویم، خواب نیز پیام ژئوس است. آنها به ما خواهند گفت این خشم فراوان آپولون از کجاست.» (هومر ۱۳۷۲: ۷۲)

---

1. Zeus



تقریباً تمام پیشگویی‌هایی که در شاهنامه در عالم خواب رخ می‌دهد، صادق است، به استثنای خوابی که جادوگر به بهرام چوبین تلقین می‌کند تا او را از جنگ با ساوه شاه هراسان کند. (فردوسی ۱۳۸۸: ۱۱۸۲)

در *ایلیاد* هومر نیز صرفاً به یک مورد فریفتن در خواب اشاره شده است. زئوس، خدای خدایان، برای نابودی مردم آخایی رؤیای شومی را بر آگاممنون می‌گمارد و به مانند جادوگر، آگاممنون را به جنگ بامردم «تروا»<sup>۱</sup> تحریک می‌کند، تا بدین وسیله مردم آخایی را به نابودی بکشاند. (هومر ۱۳۷۲: ۷۸)

در شاهنامه نمونه‌های زیادی را می‌توان برای پیشگویی در خواب ذکر کرد که یکی از معروف‌ترین آنها خواب دیدن ضحاک است.

در ایوان شاهی شبی دیرباز	به خواب اندرون بود با ارنواز
چنان دید کز کاخ شاهنشهان	سه جنگی پدیدآمدی ناگهان
دو مهتر یکی کهتر اندر میان	به بالای سرو و به فرّ کیان
دمان پیش ضحاک رفتی به جنگ	نهادی به گردن برش پالهنگ
همی تاختی تا دماوند کوه	کشان و دوان از پس اندر گروه

(فردوسی ۱۳۹۹: ۱۹)

موبدان و ستاره‌شناسان، خواب ضحاک را چنین تأویل کردند که کسی به نام فریدون او را با گرز گاو سر خواهد کشت؛ چرا که ضحاک، پدر و گاو او را خواهد کشت. ضحاک برای دفع تقدیر بد به جست‌وجوی او بر می‌آید، که در نتیجه آن گاو پرمایه کشته می‌شود و فریدون بعد از مدتی زندگی پنهانی، در کوه به نزد مادر برمی‌گردد و از او سرگذشت زندگی‌اش را جویا می‌شود، و به دنبال آن برای انتقام آماده می‌گردد. اگرچه از تقدیر سخن در میان است، کردار و اراده

انسان نفی نشده است، تقدیر را کردار فرد می‌سازد. تقدیر کلی خداوند و قضای الهی آن است که ظالمان هلاک شوند.

در /دیسه نیز توجه به رؤیا و خواب در امر پیشگویی آمده است. برای نمونه: "آتنه"<sup>۱</sup> شبی برمی‌انگیزد و با سیمای زنی به سرای "اولیس"<sup>۲</sup> می‌فرستد و شیخ بالای سر "پنلوپ"<sup>۳</sup> می‌ایستد و چنین می‌گوید: ای پنلوپ، با دلی غمگین خفته‌ای، با این همه، خدایان که زندگی نیک‌بخشان را دارند، روا نمی‌دارند که بگریی و پریشان باشی؛ زیرا که فرزند تو می‌تواند بازگردد، درباره ایشان گناهی از او سر نزده است.» (هومر ۱۳۸۵: ۱۰۳)

رؤیا، حاصل فاصله گرفتن روح از حواس ظاهری بدن و میل به ماورا است. انسان گاهی در عالم خواب به درک حقایق هستی و وقایع آینده نائل می‌شود و از این طریق، به ادراک و معرفت شهودی دست می‌یابد. کارکرد پیشگویی در خواب از نوع کارکرد فردی است، روح آدمی شب هنگام که از قید و بندهای مادی رهایی می‌یابد، احوال آینده را در آینه ضمیر خود می‌بیند. این پیشگویی‌ها مبین این امر است که انسان باید حد خود را نگه دارد، اعمالی که از او سر می‌زند، باید از روی عقل و منطق و نیت نیک باشد؛ مثلاً خواب افرادی چون پنلوپ بیانگر احوال درونی آنان است. و از طرف دیگر، چنانکه بارها در حماسه‌های هومری آمده است، اگر آدمی در برابر خدایان متواضع باشد و سرِ برابری با آنان نداشته باشد، خدایان نیز خیر و نیکی را در پی او روان می‌کنند.

---

1. Athenee  
3. Penelope

2. Ulysse

## ۲- القای پیشگویی از راه‌های ماوراء طبیعی

پیشگویی ماوراء طبیعی پیشگویی‌ای است که عاملان آن به طور طبیعی در دسترس آدمی قرار ندارند؛ یعنی عمل پیشگویی به طرق عادی و طبیعی صورت نمی‌گیرد. (میرزا نیکنام و صرفی ۱۳۸۱: ۱۶۱) می‌توان نام دیگر این نوع پیشگویی را پیشگویی مکاشفه‌آمیز نامید.

مکاشفه در لغت به معنی آشکار کردن و دریافت روح عارف از حقایق عالم مجرد است. (معین ۱۳۷۷: ذیل مکاشفه) چنانکه بر مکاشف دری از اسرار الهی گشوده می‌گردد. «مکاشفه‌ها متونی الهامی از جانب خداوند هستند که معمولاً در خواب و رؤیا و حتی بیداری، یک موجود الهی، نظیر فرشته، آن را بیان می‌دارد که آن الهام نیز با زبان رمزی، نظیر اعداد، حروف سمبولیک، حیوان خیالی و فلزها بیان می‌گردد.» (گرچی ۱۳۸۴: ۶۸)

دلیل و انگیزه عمده پیدایش این نوع مکاشفه‌ها در تمام اقوام و ملل بحران‌ها و فشارهای فراوان است که در طول تاریخ بر بشر وارد شده و نقش این مکاشفه تزریق روحیه امید و خوش‌بینی نسبت به آینده و ظهور منجی است. «به همین جهت در تمام این پیشگویی‌ها نخست در بخش اول، از جور و ستم، قحط و غلا، خرابی و ویرانی و... سخن به میان می‌آید و بعد از آن به ظهور منجی وعده داده می‌شود و چون اسباب طبیعی تحقق آن وجود ندارد، به نیروی فرا طبیعی و الهی چون دخالت نیروی خداوند استناد می‌شود.» (همان: ۷۱)

در شاهنامه نمونه‌هایی چون سروش، سیمرغ، ندای غیبی، حیوانات سخنگو و پیشگویی شخص نیمه‌جان و ... در هنگامی دیده می‌شوند که هر یک از عوامل مرتبط با آن از جمله هوم، زال، اسفندیار... با شدت یا ضعف در تنگنا بوده‌اند و روزنه امیدی برای آنان وجود نداشته است و تنها به امور غیبی و ماوراء طبیعی چشم دوخته بوده‌اند. در نمونه پیشگویی سروش، شاه ایران و لشکریان در

دستیابی به افراسیاب ناامیدگشته بودند، به گونه‌ای که کیکاوس و کیخسرو بر آن شدند که:

سر و تن بشویم با پا و دست      چنان چون بود مرد یزدان‌پرست  
ابا باژ با کردگار جهان      بدو برکنیم آفرین نهران  
باشیم بر پیش آتش پهای      مگر پاک یزدان بود رهنمای  
به جایی که او دارد آرامگاه      نماید نماینده داد راه  
(فردوسی ۱۳۸۸: ۵۹۶)

در واقع سروش، هوم را واسطه‌ای برای دستیابی شاه ایران به افراسیاب قرار داد.

سروش خجسته شبی ناگهان      بکرد آشکارا به من بر نهران  
ازین غار بی برآمد خروش      شنیدم، نهادم بر آواز گوش  
(همان: ۵۹۹)

پیشگویی سیمرغ برای زال و رستم، زمانی صورت گرفت که رستم در مقابل اسفندیار نتوانست کاری از پیش ببرد. رخس و رستم در اثر تیرهای اسفندیار نیمه جان بودند، چنان که با دیدن آنها:

زواره فرامرز گریان شدند      از آن خستگی‌هاش بریان شدند  
ز سر بر همی‌کند رودابه موی      بر آواز ایشان همی‌خست روی  
گران‌مایه دستان همی‌کند موی      بر آن خستگی‌ها بمالید روی  
(همان: ۷۴۵)

در اینجا سیمرغ ظاهر می‌گردد و بعد از بهبودی زخم ایشان، او را از نبرد با اسفندیار برحذر می‌دارد و از عواقب آن می‌گوید. آنجاکه به زال گوشزد می‌کند که هرکس خون اسفندیار را بریزد، فرجامی سخت و رنج‌آور در انتظار او است. سرنوشت ازلی نیز با عملکرد انسان در ارتباط است. این طبیعی است که وقتی انسان در پی مرگ کسی باشد، او نیز با وی همان کند. این کارکرد اجتماعی

پیشگویی مبین این امر است که کشنده شخص معصوم (نظرکرده زرتشت) به سختی می‌میرد.

چنین گفت سیمرغ که از راه مهر  
که هرکس که او خون اسفندیار  
بگویم کنون با تو راز سپهر  
بریزد ورا بشکرد روزگار  
همان نیز تا زنده باشد زرنج  
رهایی نیابد نماند شگنج  
(فردوسی ۱۳۸۸: ۷۴۷)

پیشگویی از طریق ندای غیبی، هنگامی برای اسفندیار جلوه کرد، که وی نگران آینده بود، وقتی اعلان شد، که فرستاده‌ای خواهد آمد، شومی خبر را حس کرد و قبل از رسیدن فرستاده با پسرانش از آن سخن گفت:

بدان روزگار اندر اسفندیار  
به دشت اندرون بد ز بهر شکار  
از آن دشت آواز کردش کسی  
که جاماسب را کرد خسرو گسی  
این کارکرد فردی پیشگویی، مبین ضمیر مشوش اسفندیار است.

که آواز بشنیدم از ناگهان  
بترسم از گفته بی رهان  
ز من خسرو آزار دارد همی  
دلش از رهی بار دارد همی  
(همان: ۶۷)

پیشگویی اسفندیار نیمه جان در مورد مرگ مادرش بعد از وی، جزء پیشگویی‌های مکاشفه‌آمیز است. در گذشته باور داشتند، روح در هنگام ترک بدن از تعلقات مادی رها شده، به نوعی گشایش دست می‌یابد که از جمله آن، خبر از آینده است. این پیشگویی دارای کارکرد اجتماعی است و مبین این امر است که مادران داغدار مرگ عزیزان، عمر طولانی ندارند.

پس من تو زود آیی ای مهربان  
تو از من مرنج و مرنجان روان  
(همان: ۷۵۳)

پیشگویی از طریق حیوانات در شاهنامه که از جمله آنها می‌توان به رخس اشاره کرد که بوی خاک تازه را در نخجیرگاه حس و از رفتن امتناع کرد:  
همی رخس زان خاک می‌یافت بو  
تن خویش را کرد چون گرد گوی

همی‌جست و ترسان شد از بوی خاک زمین را به نعلش همی‌کرد چاک  
(فردوسی ۱۳۸۸: ۷۶۲)

کارکرد اجتماعی پیشگویی در این موارد بیانگر این است که سراینده داستان به نوعی خردورزانه تقدیر را توجیه می‌کند تا بدین صورت به خوانندگان بقبولاند که اراده رستم نیز در مرگ خویش بی‌تأثیر نبوده است و به هشدارهای رخش اهمیت نداده است.

عوامل ماوراء طبیعی در شاهنامه، شامل سروش، سیمرغ، ندای غیبی، درختان و حیوانات سخنگو و... می‌شود و در حماسه‌های یونانی خدایان هستند که به دلیل برخوردار از قدرت‌های فوق بشری، قادر به انجام اعمالی فراطبیعی‌اند.

«معمولاً هر یک از خدایان را به شکل مردی یا زنی مجسم می‌کردند که از مردان و زنان معمولی بزرگ‌تر و زیباتر و نیک‌بخت‌تر و کامروا تر باشند، اما برای آنها شکل معین و جامه‌های معین و سلاح معین قایل بودند. این خدایان را «جاوید» می‌دانستند و عقیده داشتند که در ایشان هم مانند آدمی زادگان میل و شهوت و هوی و هوس و خشم و مهر و غم و شادی و رشک و حسد هست.»  
(هومر ۱۳۷۲: ۳۱)

خدایان در ایلید و ادیسه با الهام یا تناسخ و حتی در موارد حساس با ظاهر شدن بر پهلوانان آنان را راهنمایی یا از امری آگاه می‌کنند. اغلب پیشگویی‌های ماوراء طبیعی در حماسه‌های هومری، اعم از پیشگویی به صورت واگویی یا درونی و همچنین پیشگویی خدایان و الهگان، برای گره‌گشایی داستان است؛ که این امر بر جذابیت و گیرایی حماسه می‌افزاید. پیشگویی خدایان در ایلید و ادیسه به طرق زیر صورت می‌گیرد:

**۱- پیشگویی درونی یا واگویی:** خدایان بدون آن که کسی را مورد خطاب قرار دهند، آینده قهرمان را پیشگویی می‌کنند. «ژئوس» با دیدن «هکتور»<sup>۱</sup> پهلوان تروایی که جوشن «پاتروکل»<sup>۲</sup> با «آخیلوس»<sup>۳</sup> را بر تن پوشاند و به میدان نبرد برگشت، «پیش خود گفت: آه! ای شاهزاده بدبخت، تو هیچ در اندیشه مرگی که در کمین تو است نیستی. تو جوشن پهلوانی را می‌پوشی که همه جنگاوران در برابرش بر خود می‌لرزند ... دست کم من اکنون همه درخشندگی پیروزی را بهره تو می‌کنم، تا پاداش بدبختی تو را بدهم؛ زیرا دریغا! چون از کارزار بازگردند، «آندروماک»<sup>۴</sup> دیگر این سلاح‌های آخیلوس را به دست نخواهد گرفت.» (هومر ۱۳۶۸: ۵۳۵)

**۲- پیشگویی بیرونی:** به صورت خطاب خدایان به پهلوانان است. در ماجرای رنجش آخیلوس از آگاممنون درباره تصاحب کنیزک که خشم آخیلوس را در پی داشت، آتنه بر آخیلوس ظاهرگشت و گفت: «...روزی خواهد رسید که به جبران این گستاخی که بر تو رفته است، هدایای باشکوه به تو خواهند داد» (هومر ۱۳۷۲: ۵۴)

کارکرد این پیشگویی در آن است که حس درونی آخیلوس به او الهام می‌کند، در آینده آنان از عمل خویش پشیمان خواهند شد؛ چرا که مقدر شده بود که دیوارهای تروا تنها به کمک آخیلوس برکنده خواهد شد.

**۳- پیشگویی خطاب خدایان و الهگان با همدیگر:** ژئوس در مورد سرنوشت مرگ «سارپدون»<sup>۵</sup> خطاب به همسرش می‌گوید: «که مرگ وی نزدیک

---

1. Hector

2. Patrocel

3. Achille

4. Andromaque

5. Sarpedon

است و بایستی به دست پاتروکل کشته شود.» (هومر ۱۳۷۲: ۵۰۷) زئوس که پایان این نبرد را پیش‌بینی کرد، دلش بسوخت و به درد آمد. به همسر خویش گفت: «پس آن دم رسیده است که به فرمان پروردگاران سرنوشت، سارپدون که بیش از هر آدمی زاده دیگر انباز مهرورزی من است، به دست پاتروکل جان بسپارد.» (همان: ۵۰۸)

۴- **پیشگویی خدایان با دادن نشانه:** در این قسمت خدایان با دادن نشانه‌ای، خوش‌یمنی یا بدیمنی را به طرف مقابل که اکثراً پهلوانان و سپاهیان هستند، نشان می‌دهند. از جمله صدای تندر و آذرخش که آن را از زئوس خدای خدایان می‌دانستند که بر آسمان‌ها فرمانروایی دارد. گاهی، صدای تندر را «مروا» (فال نیک) یا «مرغوا» (فال بد و نفرین) می‌دانستند. اگر صدای تندر با «قطره» یا «شب‌نمی خون آلود» بود، به مرگ و کشتار تعبیر می‌شد. «در میمنه تندری غریب و این فال نیک بود» (همان: ۹۴) «زئوس تندر خود را به غرش درآورد و شب‌نمی خون‌آلود از بالای آسمان چکانید، آگاهی داد که دسته‌ای از پهلوانان را به زودی به دوزخ پرتاب خواهد کرد.» (همان: ۳۴۷)

کارکرد این پیشگویی گره‌گشایی و بالا بردن جذابیت حماسه است که بیانگر آن است که در آینده نزدیک دسته‌ای از لشکریان در حمله‌ای سهمگین کشته خواهند شد. اگر خدایان برآنند که خبر خوش یا پیروزی درکاری را به دیگران بنمایانند، از پرنده‌گانی چون هما و کلنگ بهره می‌برند. «پریام»<sup>۱</sup> از زئوس، خدای خدایان، درخواست کرد که روایی یا ناروایی قصدش را مبنی بر رفتن به لشکرگاه آخایی برای آوردن جسد هکتور به او بنمایاند: «زئوس همای را از سمت راست او به پرواز درآورد و از دیدن آن امید و شادی در همه دلها نیرو گرفت.» (همان: ۷۲۷)

---

1. Priam



از نکات درخور توجه آن است که سمت راست در پیشگویی مهم بوده است، چنانکه اگر پرنده یا تندر از سمت راست نشان داده می‌شد، آن را مروا می‌دانستند. کارکرد اجتماعی این پیشگویی آن است که باور داشتند که زئوس همواره پشتیبان آنان است. غرش آسمان را به فال نیک می‌گرفتند و به تلاش و جدیت خود می‌افزودند. و به نتیجه مطلوب می‌رسیدند. و در صورت ناکامی دخالت سایر خدایان را موثر می‌دانستند.

در یک قسمت /یلیاد، بعد از سخنان «نستور»<sup>۱</sup> برای لشکریان خود، «زئوس با تندر خویش به او پاسخ داد»، نکته جالب آن است که دو طرف سپاه یعنی ترواییان و آخاییان آن را فال خوش برای خود تصور کردند و هر دو طرف به حمله‌ای تازه دست یازیدند.» (هومر ۱۳۷۲: ۴۷۳)

از دیگر موارد پیشگویی ماوراء طبیعی در /یلیاد و /ادیسه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- **حرکات اسب:** رابطه اسب و سوارکار چنانکه در شاهنامه ما بین رستم و رخس یا سایر پهلوانان با اسبشان دیده می‌شود، در /یلیاد به چشم نمی‌خورد. اما ماجرای پیشگویی اسب در /یلیاد آن است که یکی از اسبان آخیلوس به نام «گزانت»<sup>۲</sup> به سخن در می‌آید و از مرگ صاحب خویش می‌گوید. این قدرت را «هرا»<sup>۳</sup> به او داده بود. «...هرا روا داشت که این سخنان را بگوید: ای آخیلوس سرکش، از آن دل‌نگران مباش، ما امروز تو را بار دیگر به لشکرگاه خواهیم برد. با این همه روزمرگ تو دور نیست: اما ما در آن بزهکار نخواهیم بود...» (همان: ۶۰۰)

1. Nestor  
3. Hera

2. Xante

- ارواح مردگان: که در چندین قسمت از حماسه /یلیاد و /ادیسه با پیشگویی به کمک قهرمان می‌آیند. در /یلیاد روح پاتروکل که هنوز جسدش را دفن نکرده‌اند، به خواب آخیلوس می‌آید و خبر مرگ وی را می‌دهد: «...و تو ای پسر آسمانی نژاد "پله"، همان سرنوشت تو را گرفتار خواهد کرد و در پای دیوارهای تروای نامبردار نابود می‌شوی.» (هومر ۱۳۷۲: ۶۸۰)

- پیشگویی از طریق غولان: این پیشگویی با نفرین همراه است. «پولیفم»<sup>۲</sup> خطاب به «پوزئیدون»<sup>۳</sup> که اولیس چشمان او را کور کرده است، می‌گوید: «اگر سرنوشت او این است که کسان خود را باز ببندد و به خانه خود که بام بلند دارد، باز گردد، و در سرزمین پدرانیش، پس از سفری دراز باشد، پس از رنج فراوان و نابود شدن همه یارانش، بر روی کشتی بیگانه‌ای، بدبختی را در خانه خود ببیند» (هومر ۱۳۸۵: ۲۰۸)

این پیشگویی برای اقناع خوانندگان در مورد علت طولانی شدن سفر دریایی اولیس آمده است؛ چرا که پولیفم فرزند پوزئیدون (خدای دریا) بود که اولیس چشمان او را کور کرد.

- پیشگویی پهلوانان در حین جان دادن: کارکرد فردی این پیشگویی آن است که اگر فردی در صدد قتل دیگری برآید، به نوبه خویش، دیگران کین او را از کشنده‌اش می‌گیرند، بخصوص در مورد پاتروکل که دوست صمیمی آخیلوس بود. «... با این همه سخنان مرا در ته دل جای ده. تو خود دیرزمانی پرتو روز را نخواهی دید؛ از هم اکنون پروردگار مرگ و سرنوشت ناگزیر به تو نزدیک شده‌اند.» (هومر ۱۳۷۲: ۵۲۳)

---

1. Pelee

2. Polypheme

3. Posedion

### ۳- کارکرد پیشگویی از طریق حکیم، موبد و راهب

شاهان و صاحبان قدرت برای پیشبرد امور کشور از دانایان و دانشمندان روزگار خویش بهره می‌بردند، که در شاهنامه بدان‌ها حکیم اطلاق شده است، همچنان‌که برای مشروعیت حکومت از عالمان دین (موبدان) استفاده می‌کردند. دو گروه یاد شده از ملازمان همیشگی پادشاهان بوده‌اند، به گونه‌ای که می‌گویند: «خسرو پرویز یک چهارم شبانه‌روز رابه گوش سپردن به سخنان موبدان و دانایان اختصاص می‌داده است.» (سرامی ۱۳۸۸: ۵۵۰) اما در شاهنامه آنان علاوه بر نقش مذهبی‌ای که دارا بودند، در حوزه سیاست جزو شاخص‌های مهم حکومت محسوب می‌شدند و دوشادوش پادشاه در جریان امور نقش داشتند.

بفرمود پس شاه با موبدان ستاره‌شناسان و هم بخردان  
که جویند تا اختر زال چیست بر آن اختر از بخت سالار کیست  
(فردوسی ۱۳۸۸: ۶۱)

وجه مشترک موبدان در حماسه‌های هومری با شاهنامه فردوسی در آن است که موبدان علاوه بر خویشکاری در امور مذهبی به امر پیشگویی هم مبادرت می‌کردند. چنان‌که در شاهنامه به پیشگویی موبدان چندین بار اشاره شده است:

گر این راز با من بیاید گشاد و گر سر به خواری بیاید نهاد  
لب موبدان خشک و رخساره‌تر زبان پر ز گفتار با یکدیگر  
و گر بودنی بازگویم راست به جان است پیکار و جان بی‌بهاست  
(همان: ۱۹۵)

در مورد پیشگویی جاماسب حکیم درباره مرگ اسفندیار، پیشگویی صورت گرفته خود نوعی تدبیر است برای انجام کار. درخواست گشتاسب از جاماسب برای عاقبت کار اسفندیار دستاویزی برای انجام نیات پنهانی او است. وی برای دفع فرزند و رهایی از درخواست او مبنی بر واگذاری حکومت، قصد کشتن وی را کرد؛ اما قدرت اسفندیار و محبوبیت عمومی وی موجب خدشه‌دار شدن

مشروعیت گشتاسب می‌گشت؛ بنابراین درخواست او برای جست‌وجوی طالع اسفندیار در حقیقت طلب تدبیری برای رهایی از این بحران بود.

کارکرد پیشگویی موبدان در داستان ضحاک، شیوه‌ای برای پند دادن به حاکمان ستمگر است. موبدان علت کینه فریدون بر ضحاک را کارهای بد و ستمکارانه ضحاک دانسته بودند. فریدون نیز وقتی از ستم او مطلع گشت، عصبانی و کینه‌ور گردید. در اینجا اگرچه از تقدیر سخن در میان است، کردار و اراده انسان نفی نشده است، و کردار فرد است که تقدیر را می‌سازد.

در اثر هومر راهب و کاهن مجری امور دینی بودند. در *ایلیاد* نقش کاهن و راهب کم‌رنگ است و بیشتر به عنوان سوم شخص از آنها یاد می‌شود و اغلب در حواشی حماسه نقش ایفا می‌کنند. با وجود این، از آنها با احترام و شایستگی یاد می‌شود، و از اینکه مرتکب امری گردند که مایه خشم و رنجش آنها گردد، پرهیز می‌کنند. در ابتدای حماسه *ایلیاد*، آپولون خشم خود را متوجه سپاه آخایی می‌کند. برای آنکه علت خشم آپولون را بدانند، تصمیم گرفتند که «برویم از پیشگویی یا کاهنی یا از خوابگزاری جويا شویم، آنها به ما خواهندگفت این خشم فراوان آپولون از کجاست.» (هومر ۱۳۷۲: ۴۷)

پیشگویی اعلان می‌دارد: «... بلکه انتقام کاهن خویش را می‌گیرد که آگاممنون پیش از این او را بیازرد و براند و دخترش را باز نداد و فدیة راکه آورده بود، نپذیرفت.» (همان: ۴۸) کارکرد این نوع پیشگویی برای پند و اندرز و تحذیر حاکمان و سایرین از اسائه ادب به طبقه کاهنان و حفظ شأن آنان است.

#### ۴- کارکرد پیشگویی از طریق شهریاران

بنابر اعتقاد ایرانیان باستان، پادشاهان از خداوند فره داشتند. همچنین در *شاهنامه* فره، فیض الهی است بر بندگان که به راستی از حق پیروی می‌کنند، و تأییدی است الهی که رمز بقای عزت و سعادت پادشاهان است و بنیادی آسمانی و

ایزدی دارد. پادشاهان را از سایر مردمان ویژه می‌کند و به آنان قدرت پیشگویی می‌بخشد.

«فرّه آن نیروی جادویی و آسمانی است که به کاهن فرمانروا تعلق داشته است و کاهن فرمانروا چون بعداً به صورت شاه- موبد در اساطیر ایران ظاهر می‌شود، این نیروی جادویی را نیز با خود به همراه می‌آورد و به یاری آن بر جسم و جان مردم خویش فرمان می‌راند.» (بهار ۱۳۸۶: ۴۲)

در شاهنامه موارد زیادی از پیشگویی شاهان وجود دارد، از جمله در زمانی که کیخسرو از حکومت و قدرت شاهی بیزاری می‌جوید و در بار دادن را بست، نگران بود که:

به یزدان شوم یک زمان نا سپاس  
ز من بگسلد فرّه ایزدی  
به روشن روان اندر آیم هراس  
گر آیم به کزی و راه بدی  
و تصمیم می‌گیرد که:

کنون آن به آید که من راه جوی  
شوم پیش یزدان پر از آب روی

در این موقعیت سروش به او ندا می‌کند که خواسته تو برآورده می‌شود:

چنان دید در خواب کو را بگوش  
نهفته بگفتی خجسته سروش  
که ای شاه نیک اختر و نیک بخت  
بسودی بسی یاره و تاج و تخت  
اگر زبن جهان تیز بشتافتی  
کنون آنچ جستی همه یافتی  
به همسایگی داور پاک جای  
بیابی بدین تیرگی در مپای  
(فردوسی ۱۳۸۸: ۶۰۶)

کارکرد پیشگویی در این مقوله نیز آن است که هرچه انسان انجام می‌دهد، نتیجه تدبیر و عملکرد او است.

در *ایلیاد* و *ادیسه* هومر، شاه به مفهوم و معنایی که در *شاهنامه* آمده است، دیده نمی‌شود. در این آثار شاه به طور مطلق به سران سپاه اطلاق می‌شود که جمعی را فرماندهی می‌کنند. «شاهان که پرورده زئوس بودند کوشیدند تا در

گرداگرد آگاممنون صف‌هایشان را بیارایند.» (هومر ۱۳۷۲: ۹۸) بنابراین عصای سلطنت در آثار هومر که از جانب زئوس عطا می‌شده است، شکل تجسم یافته فرّ ایرانیان بوده است که شاهان به مدد آن به فرمانروایی و حکمرانی خود مشروعیت می‌داده‌اند. «این عصا را "هفستئوس"<sup>۱</sup> صنعتگر، برای زئوس، فرمانروایی آسمان‌ها ساخته بود، زئوس آن را به "هرمس"<sup>۲</sup> پیام‌آورخدایان که کشنده «آرگوس»<sup>۳</sup> بود، واگذار کرده بود، "پلوپس"<sup>۴</sup> مهمیززن اسبان از دست هرمس پذیرفته بود و خود به "آتره"، پادشاه توانا داده بود و آتره نیز در دم مرگ آن را به فرزند خود "تیست"<sup>۵</sup> که رمه‌های فراوان داشت، واگذار کرده بود. و تیست نیز آن عصا را به آگاممنون سپرده بود، تا بدان بر سراسر آرگوس و نیز جزایر بسیار فرمانروایی کند.» (همان: ۸۲)

آگاممنون، پادشاه مقتدر آخای نیز به سبب همین عصا که از جانب خدایان به او ارزانی شده است، نیرو و قدرت فوق طبیعی یافته است و به مدد این نیرو ترواییان را شکست می‌دهد و شهرهای آنها را ویران می‌کند.

«آگاممنون: ... من یقین دارم که روزی دیوارهای ایلئون فروخواهد ریخت و پریام و دست نشانندگان این پادشاه از پای درخواهند آمد.» (همان: ۱۴۹)

کارکرد فردی پیشگویی آگاممنون آن است که وی با این دستاویز به تحریک و تهیج مردم به جنگ می‌پردازد. قصد او عملی کردن تدبیرهای پنهانی در غارت و چپاول شهر تروا بوده است.

---

1. Hephestus  
3. Argos  
5. Thyeste

2. Hermes  
4. Pelops

«آلسینئوس»<sup>۱</sup> حاکم سرزمین «فتاسی»<sup>۲</sup> که اولیس مدتی در آنجا به سر برد، برای بازگشت اولیس کشتی‌هایی تعبیه کرد، آنان بعد از رساندن اولیس به جزیره «ایتاک»<sup>۳</sup> دچار طوفان می‌گردند؛ علت آن را خشم خدای دریا می‌دانند: «...این چه بدبختی است! اینک پیشگویی‌های دیرین پدرم فرا می‌رسد: می‌گفت پوزیدون بر ما خشم می‌آورد؛ زیرا که ما هرگونه مردم را میزبانی می‌کنیم، بی‌آنکه زیانی به ایشان برسانیم.» (هومر ۱۳۸۵: ۲۹۵)

## ۵- کارکرد پیشگویی از طریق پهلوانان

حماسه در واقع میدان مطلق پهلوانان است و پهلوانان در آن دارای ارج و قرب فراوان هستند. بعضی از پهلوانان شاهنامه، از جمله گودرز، در خواب به الهام سروش، و طوس در خواب به یاری روح سیاوش از آینده آگاه می‌شوند. گودرز می‌گوید که:

به فرمان یزدان خجسته سروش	مرا روی بنمود در خواب دوش
مرا دید و گفت این همه غم چراست	جهانی پر از کینه و نم چراست
چو کیخسرو آید ز توران زمین	سوی دشمنان افکند رنج و کین
نبیند کس او را ز گردان نیو	مگر نامور پور گودرز گیو

(فردوسی ۱۳۸۸: ۲۸۴)

این پیشگویی گودرز در زمانی صورت می‌گیرد که سپاه ایران از هر سو در «تنگی» به سر می‌برد و از آنجا که «به گفته هراکلیت ... عالم بیداران از آن همگان است، بیننده خواب این عالم همگانی را ترک می‌گوید تا جهان خویش را کشف کند.» (کیا ۱۳۸۴: ۷۴) گودرز به شیوه الهام گونه در خواب پی‌می‌برد که راه نجات

1. Alicinoos

2. Pheacie

3. Ithaque

ایران آن است که کیخسرو به ایران بیاید؛ در واقع می‌توان کارکرد این خواب را نوعی گره‌گشایی داستان برای ورود کیخسرو به ایران برشمرد.

شبی در خواب سیاوش به طوس وعده پیروزی می‌دهد:

شبی داغ دل پر ز تیمار طوس	به خواب اندر آمد گه زخم کوس
چنان دید روشن روانش به خواب	که رخشنده شمعی برآمد ز آب
بر شمع رخشان یکی تخت عاج	سیاوش بر آن تخت با فرّ و تاج
لبان پر ز خنده زبان چرب گوی	سوی طوس کردی چو خورشید روی
که ایرانیان را هم ایدر بدار	که پیروزگر باشی از کارزار

(فردوسی ۱۳۸۸: ۳۶۸)

می‌توان کارکرد این پیشگویی را نتیجه تدبیر و اندیشه او دانست که در خواب منعکس شده است.

پهلوانان / یلیاد و / دیسه بیشتر از پهلوانان شاهنامه از قدرت پیشگویی برخوردارند؛ چراکه «بسیاری از پهلوانان خود را پسر رب النوع یا الهه می‌دانستند و بدین‌گونه برتری خاصی برای او در نظر گرفته بودند و ناچار برخی ازخدایان برادرانی و خواهرانی در میان خدایان و الهگان دیگر داشتند.» (هومر ۱۳۷۲: ۳۱)

پهلوانان / یلیاد، پیشگویی را از طریق خدایان که گاهی به صورت مستقیم یا الهام‌گونه به آنها وارد می‌شدند، بیان می‌کرده‌اند؛ چنان‌که آتیه که بر آخیلوس ظاهرشد، برای وی پیشگویی می‌کند که آنها از کاری که به جای تو کردند، پشیمان خواهند شد. آخیلوس بعد از شنیدن سخن آتیه خطاب به آگاممنون می‌گوید: «روزی خواهدرسید که همه مردم آخایی در دل بر آخیلوس دریغ خواهند داشت. از آن دم با همه ناکامی‌هایت تو دیگر نمی‌توانی در هیچ کاری سودی به ایشان برسانی. هنگامی که آنها صدصد از ضربت‌های هکتور جانستان از پا درآیند.» (همان: ۵۶)



## ۶- کارکرد پیشگویی از طریق تفأل

«فال یعنی، شگون؛ به زبان یا به دل، نیک آوردن، پیش‌بینی خوشبینانه، در وضع اولیه مراد از آن مطلق فال زدن چه نیک و چه بد است، ولی در عرف، بیشتر به فال نیک اطلاق می‌شود، و ضد طیره یا تطیر است؛ در اصل یعنی آواز یا پرواز پرنده‌ای نظیر کلاغ یا جغد را علامت شومی دانستن.» (خرمشاهی ۱۳۷۲: ۳۳۲)

شاهان، پهلوانان و مردم عادی نیز با دیدن حوادث اطراف خود، با توجه به وجود موجود واقعه به تفأل اقدام می‌کردند و اعتقاد بر این داشتند که این واقعه از جانب خدایان برای راهنمایی آنان نمایان شده است و بدین ترتیب عواقب نیک یا بد مسائل برای آنها روشن می‌شده است.

فال گرفتن یکی دیگر از راه‌های پیشگویی در شاهنامه است، و جالب توجه آنکه این مقوله از آن دسته از پیشگویی‌ها است، که در همه موارد درست بوده است. در قسمت اساطیر و پهلوانی شاهنامه تفأل به ندرت وجود دارد، ولی در قسمت تاریخی این مورد بارها دیده می‌شود.

نمونه‌ای از فال در شاهنامه: هنگامی که کاوه چرم آهنگری خود را به نیزه علم کرد و به طلب فریدون راهی گشت، فریدون با دیدن چرمینه آن را به فال نیک گرفت:

چو آن پوست بر نیزه بر دید کی	به نیکی یکی اختر افکند پی
بیاراست آن را به دیبای روم	ز گوهر بر او پیکر از زر و بوم
بزد بر سر خویش چون گرد ماه	یکی فال فرخ بیفکند شاه

(فردوسی ۱۳۸۸: ۲۴)

از آنجا که سعی می‌شد با فال نیک جلب امور خیر کنند، فریدون با دیدن چرمینه کاوه نیت خیر کرد، در نتیجه به خواسته خود رسید. کارکرد پیشگویی فریدون آن است، که هرگاه تدبیر نیک همسو با عملکرد نیک باشد، سرانجام آن ثمربخش

خواهد بود. همین نوع کارکرد در نمونه زیر نیز مصداق می‌یابد. دختر هفتواد با دیدن کرم سیب نیت رشتن نخ بیشتر کرد، در نتیجه تلاش توانست، بیشتر از روزهای دیگر کار کند و این عمل خود را منتسب به کرم کرد.

دختر هفتواد سرگرم نخ ریسی است که چشمش به سیبی می‌افتد که از درخت بر زمین افتاده است، آن را برمی‌دارد و گاز می‌زند و کرمی در میان آن می‌بیند. کرم را به فال نیک می‌گیرد و آن را با انگشت برمی‌گیرد و بر دوکدان خویش می‌نهد و می‌گوید من امروز به اختر این کرم خواهم رشت. (فردوسی ۱۳۸۸: ۸۶۷)

در *ایلیاد* و *ادیسه* نکته شایان توجه آن است که فال بیشتر از طریق خدایان صورت می‌گیرد و چنان که قبلاً ذکر شد: زئوس با تندر و خروش خویش، خوش‌یمنی یا شومی امری را به دیگران تذکر می‌داد و مرگ و کشتار را با «شبنمی» یا «قطره خونی» پیشگویی می‌کرد.

گاهی خدایان پرنده‌ای مختص خود، مثلاً: آتنه پرنده کلنگ (هومر ۱۳۷۲: ۳۳۱)، زئوس، پرنده همای یا عقاب (همان: ۷۲۷)، آپولون پرنده جغد (هومر ۱۳۸۵: ۳۵۱) را، به عنوان نشانه حمایت از قهرمان پشتیبان خود از سمت راست می‌فرستادند. هرگاه در انجام عملی پرنده مورد نظر را مشاهده می‌کردند که از سمت راست یا چپ آنان در پرواز بود، بر خوش‌یمنی یا بدیمنی آن صحنه می‌گذاشتند.

کارکرد پیشگویی آن است که با این عمل آنان در صدد جلب کار خیر و دفع ضرر بودند. در نتیجه با دیدن چنین صحنه‌هایی بر انجام دادن یا ندادن آن اقدام می‌کردند. «...دراین میان خواستگاران زمینه مرگ و کشتن تلماک<sup>۱</sup> را می‌چیدند؛ پرنده‌ای از سوی چپ ایشان پدیدار شد، همایی که پرواز خودخواهانه داشت و کبوتری ناتوان را گرفته بود.» (همان: ۴۶۱)

## ۷- کارکرد پیشگویی از طریق و ستاره‌شماری

بشر در هر دوره از زندگی خود به مدد علم ستاره‌شناسی به دنبال جست‌وجوی نهفته‌هایی است، که در حالت طبیعی و به مرور روزگاران برای وی آشکار می‌گردد و در واقع انسان با پیش‌بینی که اخترشناسی نیز نوعی از آن محسوب می‌شود، از زمان جلو می‌افتد و بیشتر وقایع و حوادث آینده را درمی‌یابد.

این رازپژوهی، به مدد علم اخترشناسی، از دیرباز در ایران کهن معمول بوده است، آدمیان به سبب کنجکاوی و به جهت علاقه‌مندی به آگاهی یافتن از تقدیر، همواره به سوی آن دست می‌یازیده‌اند و در دربار همه شاهان ایرانی نیز افرادی به این کارگمارده شده بودند.

محققان برآنند که علم نجوم را آریاییان به ایران آوردند و بعد از آن به سرعت راه تکامل را در پیش گرفت. «آریایی‌ها آن هنگام که از شمال وارد ایران شدند، این دانش را به همراه خود در سرتاسر پهنه این سرزمین پراکنده کردند و از آن پس علم ستاره‌شناسی قسمتی از اطلاعات مهم موبدان به‌شمار می‌رفت.» (غزنی ۱۳۷۴: ۵۴)

در آثار حماسی، کارکرد پیشگویی از طریق ستاره‌شناسی تنها برای گره‌گشایی داستان بوده است؛ چرا که با وجود آگاهی از علم ستاره‌شناسی، باز نیروی عظیمی در جهان در حال سیر است، که آدمی در مقابل آن عاجز و ناتوان است، و آن تقدیر است.

«در شاهنامه حدود ۴۱ پیشگویی از اخترشناسان دیده می‌شود که درباره اموری چون آغاز جنگ، تولد کودکان، تولد شاهزادگان و پهلوان‌زادگان یا بر تخت نشستن پادشاهان صورت پذیرفته است.» (میراز نیکنام و صرفی ۱۳۸۱: ۱۵۸)

جالب توجه آنکه بیشتر این نوع پیشگویی‌ها به تحقق پیوسته است و علت این امر آن است که پیشگویی موبدان و ستاره‌شناسان، هم‌سو با وضع سیاسی و اجتماعی بوده است. نمونه‌ای از ستاره‌شناسی در شاهنامه:

چو برخاست از خواب با موبدان      یکی انجمن کرد با بخردان  
گشاد آن سخن بر ستاره‌شمر      که فرجام این بر چه باشد گذر  
(فردوسی ۱۳۸۸: ۷۵)

به طور کلی حماسه ملی ایران، مملو از پیش‌بینی‌های اخترشناسی است، درحالی‌که در حماسه‌های یونانی، حتی اشاره‌ای نیز به این موضوع نشده است. بهار علت این امر را در تفکر اسطوره‌ای یونان می‌داند «به علت تحجر میتولوژی یونان است که علم در یونان از دین جدا می‌شود و یک واحد مستقل می‌گردد. در آسیای غربی باستانی، هر پدیده جدید علمی که به وجود می‌آید، وارد دین می‌شود، دین در آسیای غربی نجوم، طب و تمام عناصر علمی نوین، کشفیات و شناخت‌های جدید انسان را می‌پذیرد...» (بهار ۱۳۸۶: ۱۷۰)

## نتیجه

فردوسی و هومر در آثار خود خصوصیات روحی و فرهنگی و ملی ایرانی و یونانی را به نمایش گذاشته‌اند که با بررسی موشکافانه می‌توان به مواردی از شباهت‌ها دست پیدا کرد.

پیشگویی در شاهنامه و حماسه‌های هومری دارای دو نوع کارکرد فردی و اجتماعی است، مانند خواب پنلوپ و خواب ضحاک، که هر دو بیانگر حالات درونی آنان است. پیشگویی موبدان و راهبان بعد اجتماعی دارد.

اما در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که بیشتر پیشگویی‌های شاهنامه و حماسه‌های یونانی دارای کارکرد فردی است که به طرق گوناگون صورت

می‌گرفته است. با این تفاوت که کارکرد این نوع پیشگویی‌ها در شاهنامه به دور از منفعت‌طلبی و سودجویی شخصی است، در حالی که در حماسه‌های یونانی حتی خدایان نیز بر منفعت شخصی قهرمان و پهلوان حامی خود صحه می‌گذاشتند. در شاهنامه، پادشاهی عارف مسلک چون کیخسرو با وجود برخوردارگی از اهرم قدرت، به سادگی از حکومت کناره می‌گیرد. شاهان شاهنامه دارای وجه مقدس و الهی هستند و پیشگویی آنان نیز تداعی‌گر همین مفهوم است. اما در مقابل، بعضی پیشگویی شاهان در حماسه‌های یونانی، دارای کارکرد فردی است، و آنان از این ترفند برای کسب سود و منفعت شخصی بهره می‌گرفتند. تفاوت نگرش‌ها را هم می‌توان به بُعد زمانی و مکانی دو اثر نسبت داد.

به طور کلی، از آنجا که پیشگویی تنها یک باور محسوب می‌شود، کاربرد آن یا برای گره‌گشایی از داستان است، یا بیان این امر که هرآنچه انسان انجام می‌دهد، نتیجه تدبیر و عملکرد او است؛ مثلاً کسی پیشگویی می‌کند و دیگری بر اساس همین اعتماد به قول او دست به کاری می‌زند تا نفعی حاصل کند یا از بلایی بگریزد؛ آنچه انجام می‌دهد کاری است که سبب می‌شود تقدیر درست گردد و همان شود که گوینده گفته است.

### کتابنامه

- اسلامی‌ندوشن، محمدعلی. ۱۳۷۸. *ایران و یونان بر بستر باستان*. تهران: سخن.
- بهار، مهرداد. ۱۳۸۶. *بندهشن ایرانی*. تهران: توس.
- ابوالحسن تنهایی، حسین. ۱۳۷۹. *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*. چاپ چهارم. مشهد: مرندیز.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. ۱۳۷۲. *حافظنامه*. تهران: علمی و فرهنگی.

- ۲۸۰ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — سکینه غلام‌پور دهکی - علی محمد پشت‌دار  
ریترز، جورج. ۱۳۸۲. نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. محسن ثلاثی. چاپ هفتم.  
تهران: علمی.
- سرامی، قدمعلی. ۱۳۸۸. از رنگ گل تا رنج خار. تهران: علمی و فرهنگی.
- غزنی، سرفراز. ۱۳۷۴. دانش ستاره‌شناسی و نجوم فردوسی. به کوشش غلامرضا ستوده، تهران:  
دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۸. شاهنامه. بر اساس چاپ مسکو به کوشش سعید حمیدیان. یک  
جلدی. تهران: قطره.
- کیا، خجسته. ۱۳۸۴. شاهنامه فردوسی و تراژدی آتنی. تهران: علمی و فرهنگی.
- گرچی، مصطفی. ۱۳۸۴. «مکاشفه‌های پیش‌گویانه هشت کتاب سهراب سپهری»، دو فصلنامه  
پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره پنجم، ص ۶۵-۷۱.
- معین، محمد. ۱۳۷۷. فرهنگ فارسی ۶ جلدی. تهران: امیرکبیر.
- میرزا نیکنام، حسین و محمدرضا صرفی. ۱۳۸۱. «پیشگویی در شاهنامه»، مجله مطالعات ایرانی،  
شماره ۲، ص ۱۵۸.
- همیتان، علیرضا. ۱۳۸۲. «تاریخچه جادوگری و پیشگویی»، کیهان فرهنگی، شماره ۱۹، ص ۱.
- هومر. ۱۳۷۲، ایلید. ترجمه سعید نفیسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۵. ادیسه. ترجمه سعید نفیسی. تهران: علمی و فرهنگی.

## References

- Abolhasan Tanhāei, Hossein. (2000/1379SH). *Darāmadi bar makāteb o nazariyeh-hā-ye jāme'eh-shenāsi*. 4<sup>th</sup> ed. Mashhad: Marandiz.
- Bahār, Mehrdād. (2007/1386SH). *Bondaheshn-e Irani*. Tehran: Tous.
- Eslāmi Nodoushan, Mohammad 'Ali. (1999/1378SH). *Iran va Younān bar bestar-e bāstān*. Tehran: Sokhan.
- Ferdowsi, Abolghāsem. (2009/1388SH). *Shāhnāmeḥ (based on Moscow edition)*. With the efforts of Sa'eid Hamidiyān. 1 vol. Tehran: Ghatreh.
- Ghazni, Sarfarāz. (1995/1374SH). *Dānesh-e setāreh-shenāsi va nojourn-e Ferdowsi*. With the efforts of Gholām Rezā Sotoudeh. Tehran: Tehran University.
- Gorji, Mostafā. (2005/1384SH). "Mokāshfeh-hā-ye pishguyāneh hasht ketāb-e Sohrāb-e Sepehri". *Persian and literature Research Binary Journal*. No. 5. Pp. 65-71.
- Hemmatiyān, 'Ali Reza. "tārikhche jādougari va pishgouei". *Keyhān Farhangi*. No. 19. P. 1.
- Homer. (1993/1372SH). *Iliad*. Tr. by Sa'eid Nafisi. Tehran: 'Elmi o Farhangi.
- Homer. (2006/1385SH). *Odyssey*. Tr. by Sa'eid Nafisi. Tehran: 'Elmi o Farhangi.
- Khorram-shāhi, Bahā-eddin. (1993/1372SH). *Hāfez-nāmeḥ*. Tehran: 'Elmi va Farhangi.
- Kiyā, Khojasteh. (2005/1384SH). *Shāhnāmeḥ Ferdowsi va terāzhedi-ye Āteni*. Tehran: 'Elmi o Farhangi.
- Mirzā Niknām, Hossein va Mohammad Rezā Sarfi. (2002/1381SH). "pishgoui dar Shāhnāmeḥ". *Iranian Studies Journal*. No. 2. P. 158.
- Mo'in, Mohammad. (1998/1377SH). *Farhang-e fārsi*. 6 vols. Tehran: Amirkabir.
- Ritters, George. (2003/1382SH). *Nazariyyeh-hā-ye jāme'e-shnāsi dar dorān-e mo'āser (social theory)*. Mohsen Solāsi. 7<sup>th</sup> ed. Tehran: 'Elmi.
- Sarrāmi, Ghadam'ali. (2009/1388H). *Az rang-e gol tā ranj-e khār*. 'Elmi va Farhangi.